



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
کتابخانه مرکزی
بخش نشریات

گسترش زبان فارسی

در کشور اردن هاشمی

دکتر محمد حسین بیات
عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی



قند پارسی، شکر عربی

وقتی که به سرزمین عرب مهبط دیرینه علم و ادب قدم نهادم، نخست به دانشگاهی راهی شدم که نامش مزین به زینت نام آل البیت بود. از پیش شیفته و دلباخته نام این محفل دانش و اندیشه بوده و پیوسته به تفکر فرورفته که اگر این اسم مبارک مطابق با مُستی باشد، دریای ژرفی در میان صحرای شگرفی نهفته و بس مرواریدهای قیمتی و بسی بهایی درون خود پرورده. لیکن متأسفانه، با گذشت زمان این بنده آن دانشگاه را به خلاف ذهنیت پیشینه در حرمان از معنویت بی‌کران خاندان عصمت و طهارت دید و متوجه گردید که این اسم از سنخ مستی نیست. همچنین زبان و ادب فارسی را چونان خود مردم سرزمین ایران زمین، غریب و گوشه‌نشین یافتم و همچون گنجی دیدم که ماران نیش زنان برگرد آن افتان و خیزانند و آگاهانیدن دانش دوستان از این گنج روان‌نه چندان آسان است.

می‌گذشت و حیرتم فزونتر می‌گشت که چرا تازیان از زبان و فرهنگ فارسیان با وجود پیوندهای استواری چونان گفته معصومان و واژگان قرآن، بدورند و بدان عشق نمی‌ورزند و آن‌را نمی‌آموزند. بفرجام کار دریافتم که این درّ ثمین در میان توده‌هایی از خزفهای گلین در مانده. در زمان در خاطرم گذشت که خداوند جهان ارائه این گوهر درخشان بر ما اهل زبان در هر مکان و زمان فرض و واجب فرموده. کار را با اراده‌ای استوار، به یاری گردگار و دوستان نیکوکار بویژه سفارت با عظمت جمهوری اسلامی ایران پایدار ادامه دادم. در این کار، سفیر محترم و سایر سفارتیان، آشکارا و نهان، پیوسته تشجیع و تشویق می‌کردند و از هیچ نوع همکاری و

دانش طلبان بجای فارسی دری که بحق جلوه‌ای از قرآن و سخنان پیامبران و معصومان است، زبان ترکی یا مالوی یا سواحلی برگزیده و خود را به پیشیزی در برابر گنج عظیمی شادان دیده بودند. انگشت تحیر بدنندگان گزیدن گرفتم و کار تدریس و معرفی این زبان به تعدادی از فرهنگ‌دوستان با ایمان آغازیدم. یازده مهرماه سال ۷۴. اندک اندک زمان

همراهی در ریغم نمی ورزیدند. بحق باید گفت، که اگر
 همراهی سفارت نمی بود، کار پیش نمی رفت، چه، تمام
 موانع و مشکلات در حد امکان و مقدورات خود، حل
 می کردند و در صورت لزوم با دست اندرکاران و
 دانشگاهیان دیدار بعمل می آوردند که بیان آن بیرون از این
 مقاله است. فی الجمله، ساعت ها و روزها و هفته ها یکی
 پس از دیگری سپری می شد و اندک اندک دانش طلبان
 تازیان و غیر ایشان به حلاوت این زبان پی بردند و شمتی از
 شیرینی آن چشیدند.

دیدم یک یک دانشجویان از هر گوشه و کران جهان
 بدنیال تعلم آن، دوامند و سر از پانداختند. در آغاز کار - مهر ماه
 هفتاد و چهار - که ما در پی گردآوری شنونده بودیم، امروزه
 پس از گذشت زمانی کوتاه، شنوندگان فراوان از فارسی
 دوستان، بعکس آن زمان خواهان و جویان این زبانند. عدد
 دانشجویان در این دانشگاه بنحو غیر قابل باور، از دو یا سه به
 صد و اندی رسیده که برای خود بنده شگفت آور می نماید تا
 چه رسد به خواننده بزرگوار این سطور از راه دور. آنچه گفته
 آمد، گزارش کوتاهی از اوضاع فارسی در دانشگاه آل البیت
 بود که یکی از مراکز معتبر علمی این سرزمین است. وضع
 زبان و ادب فارسی در برجسته ترین دانشگاه این کشور یعنی
 دانشگاه اردن نیز شبیه به همین مقوله بود. چه، وقتی که به
 دانشگاه اردن علاوه بر دانشگاه آل البیت، جهت تدریس زبان
 فارسی معرفی گردیدم - چهارده آذر ماه سال هفتاد و چهار -
 تنها هفده دانشجو در دو کلاس فارسی دیدم. این در حالی بود
 که دانشگاه اردن دارای بیش از پنجاه هزار دانشجو در
 رشته های گونه گونه گون بود. در اینجا نیز با همین تعداد و تدریس
 را ادامه دادم و ترم نخستین را پشت سر گذاردم. اکنون پس از
 گذشت پنج ماه و اندی، حدود صد و پنجاه تن از دانش طلبان
 جهت فراگیری این زبان با شوق و عشق فراوان پویانند و
 گویی غرق در آنند. اینک پس از گزارش مختصر از رشد و
 توسعه زبان فارسی شیرین تر از شکر، به اسباب و علل امر در

نزول و صعود آن می پردازیم.

بی توجهی عامل اساسی رکود و سقوط:

پاسخ به این پرسش که «چرا با وجود پیوندهای استوار
 لفظی و معنوی میان زبانهای فارسی و تازی، تازیان به طرف
 این زبان نمی آمدند و بدان نزدیک نمی شدند؟» جهات عدیده
 دارد که برجسته ترین شان کوتاهی مان در ارائه و جهالت و
 ناآگاهی ایشان بدان است.

در اثر ناآگاهی گاهی گاهی کوهی می شود و آدمی در
 غفلت فرو می رود. نبودن تبلیغ و تبیین درست و هجوم
 تبلیغات نادرست، حقیقت را وارونه نماید. چه در زبان، چه
 غیر آن. این بنده، بعد از آغاز کردن کار تدریس در دانشگاه
 آل البیت، متوجه گردید که تبلیغات ناروا به شکل های ایستا و
 پویا در بد نمودن چهره زیبای این فرهنگ و زبان، در کار
 است.

نخستین آن از جانب رقیبان ترک زبان و مانند آن بود که
 جهت خوب نشان دادن زبان خود و از طریق آن، صدور
 فرهنگ و اندیشه خویش متأسفانه در پی گیل آلود کردن گل
 شکر فارسی بر آمده اند.

دو دیگر، تبلیغاتی بچشم می خورد که جنبه سیاسی داشت
 چه با پیروزی انقلاب کبیر ایران روابط دو کشور تا حدی به
 سردی و نابسامانی گرائیده بود و طبعاً اینگونه مسایل نیز در
 پی، به وجود آمده بود.

سه دیگر، تبلیغاتی ناروا و پر ماجرا، دیدم که از جانب
 استادان دارندگان حقه و عصیبت نسبت به عالمان و فقیهان
 ایران در کار بود. اکثر این گونه استادان عراقیان متعصب
 هستند چه اردنیان ذات پاکی دارند. و بخشی دیگر از استادان
 حتی دانشجویان از مبلغان سلفیان و وهابیان و اخوان
 المسلمین و مانند آن بودند با وجود این گونه تبلیغهای ناروا و
 آلوده بودن فضا، این زبان تا این زمان عزلت گزیده و در
 گمنامی غنوده بود. کنار زدن پرده های موانع به کمک الهی،
 یکی پس از دیگری حاصل آمد و این خورشید عالم تاب

درخشیدن گرفت و دگر زبانها در برابر آن تاب مقاومت و رقابت ندارند و به شمعی کم سو مانند که چیزی به حساب نیایند.

ناگفته پیداست که مشابه اینگونه موانع به شکل های متفاوت، در دانشگاه اردن نیز بچشم می خورد در این دانشگاه، مضاف بر زبان ترکی، زبان عبری نیز یکی از رقیبان سرسخت و نیرومند زبان فارسی است. با توجه به این که یهودیان احیاگران این زبان مرده متحجرند و ایشان دشمنی دیرینه با اسلام و ایرانیان مسلمان داشته و دارند، بدیهی است که چه تبلیغهای ناروایی به ضد زبان آنان کنند.

در این دانشگاه نیز به کمک خداوندی و دوستداران زبان فارسی، جمیع موانع یکی بعد از دیگری رخت بر بست و شکوفه های معطر این درخت کهن به ثمر نشست. تا آنجا که بسیاری از دانش طلبان، اعم از دانشجویان و استادان، خواهان فراگیری ادب فارسی، علاوه بر خود زبان، به صورت کلاسهای رسمی و غیر آن هستند. اینک، بنده بدین اعتقاد است که این درخت دیرینه و تنومند که معرف شخصیت علمی و دینی ایران زمین است، آبیاری بسزای لازم دارد تا مبادا بار دگر رو به خشکی گذارد. شاخه های آن چونان دستان مددخواهان به سمت مسئولان و بزرگان جمهوری اسلامی ایران دراز است که وی را از خطر برهاند تا ماران در آن نه پیچند و از درونش نخشکانند. اما عوامل و علل صعود این زبان در میان تازیان بسیارند که به برخی از آنان اشارت می رود.

الف) تبلیغ بسزا و درست:
امر تبلیغ و رساندن و نمودن چهره حقیقت در هر امر و عقیدت بل در دین و شریعت، پیوسته بوده و هست کریمه: «یا ایها الرسول بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ». ای پیامبر برسان آنچه از پروردگارت بتو رسیده (سائده ۶۷) گویای این مطلب و بیانگر این مقصد است.

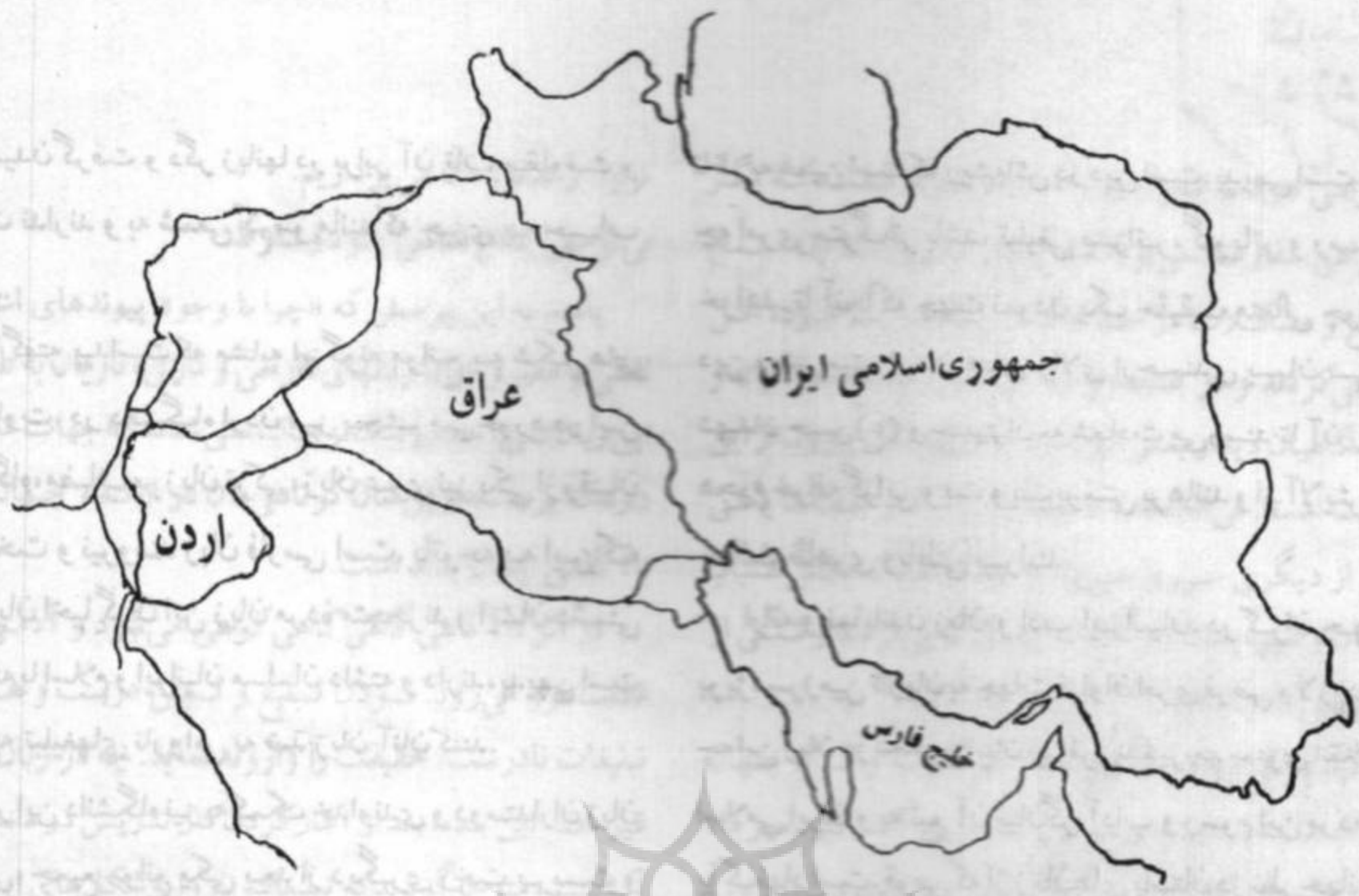
فریضه امر به معروف و نهی از منکر، در شریعت مطهر نیز

ناظر به همین است که ریشه اش در دین است. بدیهی است هر چه امری سترگ تر باشد، تبلیغی بسزاتر، گویاتر و رساتر خواهد. تا آنجا که جهت نمودن یک حقیقت متعالی چونان دین و شریعت، انسان های والای ارجمندی بسان سرور شهیدان حسین (ع) و حسینیان به شهادت می رسند تا آن را از هجوم خرافه گرایی و بت و بت پرستی برهانند و از آرایش به خباث ظاهری و باطنی بپیرایند.

ارائه و نمایاندن زبان و ادب ایرانیان، در کران جهان بویژه سرزمین تازیان به جهات فراوان امری فرض و لازم دان، چه این زبان در نخستین بیان، برافرازنده پرچم معنوی انقلاب اسلامی ایران و به تبع آن بیانگر آداب و رسوم این مردمان پاک نهاد است. قومی که از زمان های باستان در نظر جهانیان معروف به تیزی هوش و بیانند و پرچمداران فرهنگ و هنر در برابر دگرانند. تا آنجا که به اعتراف تازیان همینان از دیر زمان مُعرفان اسلام ناب محمدی اند. سعدی شیرازی در ستایش این مردم بحق فرمود:

تولای مردان این پاک بوم

برانگیختم خاطر از شام و روم^(۱)
این بنده، در این سرزمین که هنوز نسیم عطر آگین نفس پیامبران در آن وزان است، امر تدریس و معرفی این زبان را با بیان قاصر خود، بعهدہ گرفت و پس از گذشت زمان نه چندان فراوان به نتایج مطلوب آن رسید و ثمرات آن را دید. امروز، سر مست از می مسرت و مدهوش از شمیم گل و شکوفه های این درخت با عظمت هستم و چون قدم به کلاس های درس گذارم بر خود می بالم که یک ایرانیم و فارسی زبانم هم اکنون به توفیق الهی، کرسی زبان فارسی در دو دانشگاه معتبر این سرزمین برقرار است و به خواست خداوند پیوسته یابدار. اما اینکه در این راه چه ها کردم و از کجا تا به کجا رفتم و چه مشکلاتی دیدم، در این و جیزه نگارم و خواننده عزیز در ملالت آرد. فی الجمله، بدانگونه که پیشتر نیز گفته آمد، توفیق ربانی و جنود رحمانی همچون سفارت جمهوری اسلامی، یار



و مددکارمان بود، وگرنه این حقیر که باشد که ادعا کند کاری به این عظمت را به جایی برساند به گفته استاد سخن: «من که باشم که از آن خاطر خاطر گذرم لطفها می کنی ای خاک درت تاج سرم»^(۳)

ب) حقیقت و ماهیت خود زبان
 در این بخش از مقاله، نخست، بیان حقیقت مطلق زبان سپس معرفی زبان فارسی بنحو مختصر لازم بنظر می رسد. زبان دانان از دیرزمان تعاریف فراوان برای زبان ارائه داده اند که وجه مشترک همگان جمله زیرین است: زبان وسیله انتقال افکار آدمیان و ارتباط آنان با یکدیگر است. برجسته ترین تعریف برای زبان در قرن معاصر از اندوه مارتینه فرانسوی است. وی در این باب چنین گفت: زبان یکی از وسایل ارتباط آدمیان است که تجزیه دوگانه در آن است. نخست به واحدهایی بنام «تکواژ» تقسیم می گردد که دارای محتوایی معنایی و صورتی صوتی هستند، سپس این تکواژها نیز به واحدهایی مجزا بنام «واج» بخش می شوند که تعداد آنها در هر زبانی معین و ماهیت و روابط متقابل آنها در

زبانها متفاوت است.^(۳) طبق این بیان، فصل ممیز زبان در برابر دگر و سایل ارتباط جسمی - چون اشکال و خطوط و مانند آن - به همین تجزیه پذیری دوگانه آنست. پیشتر از این دانشمندان، دگر زبان دانان تعبیرهای گوناگونی در تعریف زبان، به زبان آورده بودند که برخی از آنها به قرار زیرین است: زبان دستگاهی از نشانه هاست که روی خط جریان دارد^(۴) و یا: زبان عبارتست از مجموعه الفاظی که بوسیله حرکات عضلانی ادا می شود، زبان عبارتست از ارتباط چند موجود ذی حس^(۵). امروزه، به گفته زبان دانان، شناخت صد و پنجاه زبان در سراسر جهان حاصل آمده که بیست و پنج زبان از آن میان پیشرفته معرفی شده. زبان فارسی از جمله زبانهای پیشرفته عالم است که حلاوتی ویژه در آنست. زبانی که روزگاری از دهلی تا قسطنطنیه و از فرغانه تا بغداد را تحت پوشش داشت پادشاهان هند و عثمانیان سخن گفتن بدان را هنر می دانستند و بدان مباحث می کردند و می بالیدند^(۶). فی الجمله، زبان هر قومی آئینه تجلی ذهن و اندیشه ایشان

است. زبان فارسی در سیر تحول تاریخی سه مرحله پشت سر گذاشته تا بدین روانی و سلاست دست یافته. یکی مرحله پارسی باستان. دو دیگر پارسی میانه (پهلوی) و مرحله سوم فارسی دری و جدید. بدیهی است که هر یک از این مراحل دارای شاخه‌های فراوان بوده که در این مقالت کوتاه مجال یر داختر بدانها نیست^(۷). تذکر این نکته ضروری است که بدانیم زبان پارسی باستان از هخامنشیان تا اشکانیان و زبان پارسی میانه از دوره اشکانیان و تمام دوره ساسانیان بود. زبان فعلی ما به گفته تاریخ دانان، مرحله تکامل یافته فارسی دری است که یکی از زبان‌های معمول عهد ساسانیان بود و از قرن سوم هجری تا کنون زبان رسمی و اداری کشور اسلامی ایران گردیده.^(۸)

ناصر خسرو قبادیانی، بزرگ شاعر سده پنجم به زبان فارسی دری شعر سروده و از آن نام برده و بدان بالیده و گفته:

من آنم که در پای خوکان نریزم

مر این قیمتی در لفظ دری را^(۹)

زبان فارسی بعد از اسلام از واژگان قرآن و سخنان معصومان تأثر فراوان پذیرفته گرچه بسیاری از تگواژهای آن تحول یافته و تراش خورده پارسی باستان است. بنابراین واژگان عربی در فارسی بنحو مستقیم و غیر مستقیم راه یافته و بسیاری از کلمات تازی جای واژه فارسی نشسته. تا آنجا که جابجا کردن نتوان. مثلاً واژه «عیب» بجای واژه فارسی «آهو» بکار رفته که امروزه اگر جای آنها عوض شود خود اهل زبان آن معنی را فهم نکند. مثلاً در این سخن حافظ که فرموده: عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت... اگر بجای عیب، واژه «آهو» نوشته آید. ظهور در معنی مقصود نکند. خلاصه، زبان فارسی فعلی ما، از دو جهت برای تازیان جاذبه دارد. یکی از جهت نوشتار و اصوات و گفتار که بیست و هشت حرف از سی و دو حرف آن، چونان زبان تازیان است بل خود آنست. تنها چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» در زبان فارسی هست که عربی فاقد آنست.

دو دیگر، از جهت قواعد دستوری که بنحو شگفت‌انگیزی در برابر قواعد نحو عربی خودنمایی می‌کند این نکته (قواعد دستوری) بسیار ظریف است. تا آنجا که خود فارسی زبانان بدان توجه ندارند. بنده نیز پیشتر از امر تدریس زبان فارسی به دانش طلبان تازی بدان توجه نداشتم. بعنوان نمونه به برخی از مباحث آن در این مختصر اشارت می‌رود تا خواننده گرامی آن را با عربی سنجد.

۱- مبحث ضمائر: در زبان فارسی ضمائر در سه بخش منفصل و متصل مفعولی و شناسه‌های فاعلی، از هفده عدد فراتر نمی‌رود. در حالی که در زبان عربی انواع ضمائر متجاوز از هفتاد است. یکی از علل افزونی در زبان عربی، آنست که در این زبان بجای شش عدد ضمیر فارسی، دائماً چهارده عدد بکار می‌رود.

۲- مبحث جمع: اگر به آخر هر اسم مفرد، در زبان فارسی، علامت «ها» افزوده گردد به جمع تبدیل شود و هیچ استثنائی وجود ندارد. البته علاوه بر این در مورد اسمهای ذی عقل علامت «ان» نیز می‌توان نوشت. مثلاً جمع «مرد» مردها و مردان است در این زبان مطلب به همین سادگی تمام است. به خلاف زبان تازی که نخست جمع را به سالم و مکتسر تقسیم می‌کنند. سپس جمع سالم به مذکر و مؤنث بخش می‌گردد که هر یک خود اقسامی دارد. اما جمع مکتسر، حد و حصری نشناسد تا آنجا که استاد زبان و ادب عرب خود در آن واماند. روزی با یکی از استادان زبان عربی در این که جمع واژه «راصد الطقس = هواشناس» چیست! گفتگو بمیان آمد. وی گفت جمع آن «رواصد» است. بنده گفت: بلکه جمع آن «رُصَاد» است. او نپذیرفت و سرانجام به واژه نمای عربی نگریستیم. وی خود پیشتر از بنده، جمع واژه مذکور را یافت و اقرار به خطای خود کرد.

لازم به یاد آوری است که این بنده وقتی فارسی را با تازی مقایسه می‌کند، این سخنان را به زبان می‌آورد، معنی این کلام به هیچ رو این نباشد، که عربی را در برابر فارسی کم شمارد و

به حساب نیارد. چه عربی یکی از وسیع ترین و نیرومندترین زبانهای دنیاست و زبان کتاب آسمانی و احادیث شریف ماست که اعجاز قرآن در آن زبان است و بس. سخن بنده، در آسان بودن و مشکل بودن این دو زبان نسبت به یکدیگر است نه در برتری فارسی بر عربی.

فی الجملة، حلاوتی و ملاحتی در زبان فارسی هست که هر کس در نیابد. با توجه به همین است که سعدی شیرازی، استاد بی نظیر سخن فارسی گفت:

«قصب الجیب حدیثش چون شکر، می خورند و رفعة منشآتش چون کاغذ زر می برند...»

و نیز همو گفت:

به چه کار آیدت ز گل طبقی

از گلستان من بسیر ورقی
گل همین پنج روز و شش باشد

وین گلستان همیشه خوش باشد^(۱۰)
و حافظ شیراز در این باب فرمود:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می رود^(۱۱)

بنده این سخن زیبای حافظ را بسیار شنیده بود، لیکن از تازیان سخنی نوین در این مقام شنید که در وصف فارسی

می گفتند: «اللغة الفارسیة ملیحة جداً» یعنی زبان فارسی بسیار ملیح است. بعد از شنیدن این بیان به یاد سخن دیگر لسان الغیب مان افتادم که فرموده بود:

خست به اتفاق ملاحظت جهان گرفت^(۱۲)
مختصر کلام، آنکه زبان فارسی بحق، زیبایی ذاتی دارد و

اگر کسی از آن گریزد، قصور از ما بود که این گونه آسیب به فارسی رسد. به قول حافظ:

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست^(۱۳)

به یاد دارم که وقتی سر کلاس، اشعاری از حافظ شیرازی یا سعدی یا مولوی بلخی می خواندم با آنکه دانش طلبان از فهم

معانی دقیق و لطیف آن ناتوان بودند، سرمست از عطر نسیم آن الفاظ و آهنگ ها می شدند و بارها گفتند: چرا تنها زبان در این جا تدریس می شود که تدریس ادبیات فارسی جهت پی بردن به اندیشه های بلند مولوی و سعدی بویژه حافظ شیرازی برای ما بسیار ضروری نماید. بنده در پاسخ ایشان می گفت: به خواست خدا در آینده ای کوتاه این کار نیز برقرار خواهد شد. در پایان این بخش از مقالات اعتراف می کنم که هر که زبان و ادب پر محتوای فارسی را معرفی کند به حقیقت فهم خود را معرفی کرده که از درک دقیق این فرهنگ و ادب غافل نماند. به گفته آن عارف بزرگ:

مداح خوشید مداح خود است
که دو چشم روشن و نا مرمداست^(۱۴)

(ج) جاذبه دینی
این بخش از دو جهت برای تازیان شایان توجه است.

یکی توجه آنان به اسلام شناسان ایرانیان از دیر زمان، که بی هیچ گمان خلاف بر آن، همگان اذعان بدان دارند. دو

دیگر، پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری زعیم و مرجعی حکیم در ایران زمین که توجه تمام توده ها را اعم از

مطلبی یا دارندگان فکر آزادی خواهی، بخود جلب کرده و پرده های بغض و حسد را کنار زده.

تازیان چون به ایران و ایرانیان می نگرند، به وضوح می بینند که تقریباً همه اسلام شناسان و دانشمندان بزرگ

بر خاستگان از این سر زمین اند. بدین کار تعجب می کنند و از نبوغ آنان انگشت به دهان می مانند. مثلاً چون به دانش

حدیث می نگرند بینند که گرد آورندگان صحاح ششگانه و اصول اربعه که حاوی تمام احادیث نبوی و سایر معصومانند،

همگان ایرانیانند همچون بخاری و سنائی و سجستانی و شیخ طوسی و کلینی و ابن بابویه قمی و... به دانش فقه اسلامی که

توجه می کنند، غزالی ها و جوینی ها و شیخ محمد بن حسن طوسی ها را مشاهده می کنند. به علم تفسیر قرآن که

می پردازند، محمد بن جریر طبری ها و زمخشری ها و شیخ

می باشد و هیچ تردیدی نباید داشت که کسی با آقای حسن گل محمدی است. ایشان در دیوان کامل اشعار و اشعار به درستی اظهار نظر کرده اند که در این نکته، قابل توجه است که اگر

طوسی ها و فخر رازی ها می یابند. به فلسفه که می رسند، نام ابن سینا، فارابی، خواجه طوسی، محقق داماد و صدرالدین شیرازی چشمانش را خیره می گرداند. به دانش ریاضیات و نجوم که می آیند، ابوریحان ها و خیام ها و خوارزمی ها را ببینند. به علم کلام که می رسند، در عالم اسلام در این دانش چون خواجه طوسی نمی یابند. و سرانجام که به شعر و ادب و عرفان توجه می کنند، چون عطارها، مولوی ها، سعدی ها و حافظها را می نگرند که در تمام علوم و فنون اسلامی بل بشری، ایرانیان سرآمدگانند و همگان بدان اذعان و اعتراف دارند. تازیان بعد از دقت در این امر، یکباره زبان تحسین گشایند و در اندیشه فرو روند که ایرانیان چه هوش و ذکاوتی دارند!! با این که قرآن در سرزمین تازیان از جانب خدای جهان بر پیامبر راستان، فرود آمده، دانشجویان و حتی استادان ایشان، دانش دین را نیز باید از ایرانیان بیاموزند. تا آنجا که حدود نود درصد محافل علمی این کشور عربی بنام دانشمندان ایرانی، زینت گرفته و در سَر دَرِ دانشکده ها و کتابخانه ها و کلاسها، نام آنان نوشته آمده.

باتوجه به نکات فوق، بطور طبیعی دانشجویان به سمت ایران و زبان آنان گرایش فراوان پیدا می کنند و طبعاً همگان نام ایران را با احترام ویژه به زبان می رانند و هر ایرانی را بزرگ می پندارند.

اما پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری یک مرجع دینی آن- که بحق در عالم اسلام بدون هیچ کلام و ابهام تا کنون نظیری نداشته- در ذهن تازیان جایگاه ویژه یافته و در حقیقت این حادثه عظیم مکمل تحسین آنان نسبت به ایرانیان است. که پیروزی انقلاب و مبارزه با همه ابرقدرت های جهان نه کاری آسان می نماید. بدین جهت اندیشمندان بدان خوب توجه دارند گرچه تمام رسانه ها به ضد این حرکت الهی، تبلیغها راه اندازند و خواهند آن را وارونه نمایند. دانش طلبان و استادان با وجود مسایل سیاسی که تا حدی ملزم به نماندن سخنان خود هستند، بارها، گویند: چنین

شاملر و کتیبت آثار اوست که در «مجلس اول» دیوان کامل اشعار و اشعار به درستی اظهار نظر کرده اند که در این نکته، قابل توجه است که اگر حرکت و انقلاب سترگ شایسته ایرانیان است و بس. چه در غیر ایران هیچگاه رهبری به عظمت امام خمینی و نیز مردمانی چون ایرانی نبوده تا تواند با کفر و شیطان ستیزد و آن را براندازد.

این مقالت اندکی به اطالت انجامید و بی تردید برخوردارانده ملالت رسید. بدین جهت به همین بسنده شود که اگر در خانه کس است یک حرف بس است، چه مشمت، نمونه خروار، و اندک، بیانگر بسیار باشد.

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی ... ■

والسلام علیکم

کشور اردن شهر امان

پی نوشت ها:

- ۱- دیباچه بوستان
- ۲- دیوان حافظ به تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی
- ۳- مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی از ابوالحسن نجفی
- ۴- مأخذ پیشین
- ۵- زبان شناسی و زبان فارسی از دکتر پرویز خانلری
- ۶- مأخذ پیشین
- ۷- جهت اطلاع بیشتر به کتاب زبان شناسی سه جلدی دکتر خانلری مراجعه شود
- ۸- مأخذ پیشین
- ۹- دیوان ناصر خسرو به تصحیح دکتر مهدی محقق و مجتبی مینوی
- ۱۰- مقدمه گلستان به تصحیح دکتر خطیب رهبر
- ۱۱- دیوان حافظ به تصحیح دکتر غنی و علامه قزوینی
- ۱۲- دفتر پنجم مثنوی به تصحیح نیکلسون

